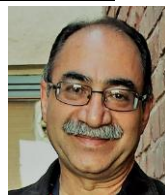


چرا کسانی مطالبات زنان را به چهل و سه سال اخیر محدود می‌دانند؟ تعریضی بر یک گزاره از محمد فاضلی

سیامک زندرضوی



چرا کسانی مطالبات زنان را به چهل‌وسه سال خیر محدود می‌دانند؟

«اگر سعی کنید لباس یک سالگی فردی را در ۴۳ سالگی به تن او کنید نارضایتی و بدشکلی خلق می‌کنید جامعه‌ی ایران ۴۳ سال رشد کرده است. جمعیت از ۳۶ به ۸۵ میلیون رسیده، زنان تحصیلکرده شده‌اند و در بازار کار و نظام اجتماعی حضور فعال دارند... نظام سیاسی نمی‌تواند فقط به افزایش کمی دانشگاه‌ها و به قول سیاست‌گذاران تولید علم افتخار کند اما اثرات این وضعیت را نپذیرد زنانی که وارد دانشگاه‌ها شدند و ذهن‌شان تغییر کرد دیگر مانند گذشته فکر و رفتار نمی‌کنند.» (محمد فاضلی، روزنامه‌ی اعتماد، شنبه دوم مهر ۱۴۰۱)

پاسخ مختصرم به مسأله‌ی فوق این است: محمد فاضلی دانسته یا ندانسته نمی‌خواهد به یاد آوریم، اسلام سیاسی، در سکوت و همراهی جریان‌های سیاسی دیگر، و با عقب راندن خشونت‌بار زنان و مطالبات‌شان است که توانست در چهل سال اخیر بر سریر قدرت برقرار بماند و گشت ارشاد فقط گوشه‌ای از این خشونت چهل ساله است که در کشمکش تقلا برای تثبیت نابرابری حقوقی زنان با مردان از یک طرف، و مقاومت زنان از طرف دیگر، ریشه دارد.

در سال ۱۳۵۷ سال سوم دوره‌ی لیسانس جامعه‌شناسی دانشگاه تهران بودم که با اعضای متنوع یک خانواده‌ی سیاسی گسترده آشنا شدم. هر عضوی از این خانواده دوستان خود را در میان گروه‌های متنوع شهروندانی زخم‌خورده از تبعیض و اختناق رژیم پهلوی با خود داشت. شهروندانی که به مدد اعتراضات و اعتصابات سراسری‌شان انقلابی مثال‌زدنی را برپا کرده بودند.

اگر خوب به خاطرمانده باشد، اوایل پاییز ۱۳۵۷ بود که همه‌ی اعضای خانواده مذکور به‌تمامی در عرصه‌ی عمومی شناخته بودند. همه‌ی کسانی که سن‌شان اجازه می‌دهد می‌توانند اعضای این خانواده‌ی گسترده را در ذهن مجسم کنند و رهبران‌شان را به‌یاد آورند. منتهی‌الیه سمت چپ تصویر، فدائیان خلق ایستاده بودند در کنارشان مجاهدین خلق همه جوان، آن طرف‌تر اعضای حزب توده از سالمند تا میان‌سال، با فاصله‌ای جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی بودند بیشتر میانسال، و در انتهای سمت راست تصویر، نمایندگان و سخنگویان اسلام سیاسی، ترکیبی از جوانان، میانسالان و سالمندان، آنچه از این خانواده به‌روشنی در یادمان باقی مانده این است که با همه‌ی

اختلاف‌های نظری و عملی‌شان در بسیاری از عرصه‌ها، در یک چیز به‌طور شگفت‌انگیزی اشتراک نظر داشتند. آن را کمی دیرتر فهمیدم.

انقلاب با اعلام بی‌طرفی ارتش، تازه رنگ پیروزی به خود گرفته بود که گروه‌های کوچکی موسوم به «حزب‌اللهی» این‌جا و آن‌جا جمع می‌شدند و در معابر عمومی خطاب به زنان فریاد می‌زدند «یا روسری یا توسری» و مزاحم زنان بی‌حجاب می‌شدند. این مزاحمت‌ها در اسفند همان سال به اوج خود رسید. در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ (روز جهانی زن) جمعیتی از زنان جمع شدند و فریاد «آزادی زن آزادی جامعه است»، سر دادند. تقریباً همزمان با این واقعه، به فرمانی قانون حمایت از خانواده لغو و سن ازدواج برای دختران از ۱۸ سال به ۱۳ سال کاهش یافت و زمره‌ی حجاب اجباری ابتدا برای زنان شاغل در ادارات و پس از یک سال در همه‌ی مکان‌های عمومی توسط ساختار قدرت اعلام و بعدها به قانون تبدیل شد. در کمال تعجب من و بسیاری دیگر، همه‌ی اعضای خانواده‌ی سیاسی مذکور، هریک با استدلال و توجیه خاص خودشان، از کنار این ستم آشکار بر زنان گذشتند. بعضی‌شان اجباری کردن حجاب را احترام به فرهنگ و سنن خلق و توده دانستند و برخی آن را اجرای احکام دین و گروهی حجاب اجباری را نماد جامعه‌ی اسلامی نامیدند.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ دستیار جوانی در جمع دستیاران دکتر احمد اشرف بودم. همان‌جا بود که با تحولات اواخر دوره‌ی قاجار، تلاش‌های زنان برای حضور اجتماعی و حتی درخواست‌های برابری حقوقی زنان با مردان را خوانده و جستجو کرده بودم و مهم‌تر این‌که آموختم: حداقل از اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی، فرصت باسواد شدن عمومی زنان، فرصت‌های اشتغال خارج از خانه برای آنان، امکان ازدواج خارج از مناسبات خویشاوندی، امکان فاصله‌گذاری میان فرزندان با اتکا به دستاوردهای دانش پزشکی، و آشنایی گسترده با جنبش جهانی برابری حقوقی زنان با مردان زمینه‌های عینی این برابری‌خواهی را حداقل در مناطق شهری در میان زنان فراهم آورده بود. فرایندهایی که با تجربه‌ی زیسته بسیاری از خانواده‌های ما (دستیاران) هم منطبق بود. گفتگوهای ما (نشست‌های صبح شنبه‌ی دستیاران) دال بر آن بود که تصویب و اجرای قانون حمایت از خانواده، افزایش سن ازدواج دختران از ۱۳ سال به ۱۸ سال و منع

چرا کسانی مطالبات زنان را به چهل و سه سال خیر محدود می‌دانند؟

چندهمسری در قوانین مصوب سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ خورشیدی حاصل تحولات جامعه و بخشی از مطالبات زنان آن دوره است.

به یاد می‌آورم در کم‌تر از پنج سال، از آن تصویر (خانواده‌ی گسترده سیاسی) فقط تنی چند، در سمت راست تصویر، باقی بودند و بقیه‌شان، به نظرم، حاصل ایستادگی نکردن در سمت حقیقت (در این‌جا حقوق انسانی زنان و درخواست‌های برابری حقوقی‌شان) را دریافت کرده و بی‌هیچ حمایت جدی از طرف شهروندان، توسط اسلام‌گرایان سیاسی به قدرت رسیده از عرصه‌ی عمومی جامعه با خشونت تمام بیرون رانده شدند.

امروز پس از چهل و سه سال این بار سه نسل از زنان، پیشاپیش مردان با شعار «زن، زندگی، آزادی» به میدان آمده‌اند. هرچند که در شرایط دشواری که قدرت غیرپاسخ‌گو خلق کرده است. بیشتر نوه‌ها را در خیابان مرئی می‌بینیم که از چالاک‌ی و نیروی جوانی سرشاراند. بهتر است همه به خاطر داشته باشیم تلاش زنان برای حقوقی انسانی و برابر با مردان نه ۴۳ سال، بلکه بیش از یک سده تداوم دارد. تا بتوانیم برخلاف سال ۵۷ این بار توان‌تر و هشیارانه‌تر در کنار مادران، خواهران، همسران و دختران خود بایستیم.^۱

^۱ برای آشنایی بستر تاریخی ستم چهل و چند ساله بر زنان به یادداشت زیر مراجعه شود:

[تقابل دو نیروی خواهان تغییر و حافظ وضع موجود](#)